

# تشکل های مستقل کارگری

و

## ادعاهای پوچ نماینده سازمان بین المللی کار

و سیاسی خود شکل دادند. اتحادیه‌ها و تعاونی‌های کارگری ایجاد نمودند. شورا برپا کردند و حزب طبقاتی خود را سازمان دادند. مرتجعین نمی توانستند این ابتکارات طبقه کارگر را که نشان دهنده سطح بالایی از همبستگی و آگاهی طبقاتی در صفوف اردوی کار بودند، تحمل کنند؛ لذا طبقات حاکم سرمایه‌دار و مالک که در اتحاد با ارتجاع بین‌المللی، استبداد رضاخانی را بر ایران حاکم کردند، این تلاش‌های کارگران را درهم شکستند و با سرکوب‌های خشن، تشکل‌های کارگری را غیرقانونی اعلام و از بین بردند.

این، اما به معنای پایان تلاش کارگران برای حفظ صفوف یک پارچه خود در مبارزه نبود. در اوج استبداد رضاخانی نیز کارگران پیشرو با ایجاد تشکل‌ها و هسته‌های مخفی، اهداف طبقاتی خود را دنبال نمودند و حتا اعتصاب سازمان‌یافته برپا کردند. سقوط رضاخان کافی بود تا باردیگر صدها هزار کارگر، اتحاد وهم-بستگی خود را در مبارزه برای ایجاد تشکل‌های

طبقه کارگر در مبارزه خود علیه طبقه سرمایه‌دار و کلیه پاسداران نظام ستم و استثمار سرمایه‌داری، وسیله‌ای جز اتحاد و تشکل ندارد.

این اتحاد و همبستگی کارگری و این نیاز به تشکل و مبارزه‌ای سازمان‌یافته، از واقعیت وجودی طبقه کارگر، از شرایط مشترک کار و زندگی، از رنج و ستم و استثمار همانند و از خواست‌ها و نیازهای مشترک کارگران بر می‌خیزد.

از هنگامی که طبقه کارگر ایران نیز با به عرصه حیات نهاد تا به امروز، تلاش‌های مستمری در جهت تقویت این همبستگی و اتحاد و تشکل طبقه کارگر در سازمان‌های صنفی و سیاسی خود از سوی توده‌های کارگر و به ویژه آگاه‌ترین و پیشروترین بخش کارگران انجام گرفته است. اما طبقات حاکم نیز همواره کوشیده اند این تلاش‌ها را برهم زنند و طبقه کارگر را از داشتن تشکل‌های مستقل و آزاد محروم نمایند. کارگران ایران حدوداً یک قرن پیش به تشکل‌های صنفی

## تشکل‌های مستقل کارگری و ادعاهای پوچ نماینده سازمان بین‌المللی کار

علنی به نمایش بگذارند و به رغم فشار و سرکوبی که همچنان ادامه داشت، قدرتمندترین اتحادیه‌های کارگری خاور میانه را ایجاد کنند. همواره رابطه مستقیمی میان شکل‌گیری اتحادیه‌های علنی و آزاد و مستقل با آزادیهای سیاسی ولو در شکل محدود آن وجود دارد. لذا دوام و بقاء این اتحادیه‌ها نیز همانند دوره کوتاه پیش از به قدرت رسیدن رضا خان، تا زمانی ممکن بود که کارگران از حداقل آزادی‌های سیاسی برخوردار بودند. با کودتای ۲۸ مرداد و برقراری رژیم ترور و خفقان، اتحادیه‌های کارگری مستقل نیز سرکوب و برچیده شدند. معهذاً طبقه حاکم و رژیم شاه، اتحادیه‌های کارگری وابسته به خود را ایجاد نمودند و سپس کوشیدند از طریق برنامه‌هایی نظیر سهیم کردن کارگران در سود و سهام کارخانه‌ها، بذرتوهمات بورژوازی و خرده بورژوازی را در میان کارگران بپاشند و چنانچه بتوانند قشری از اشرافیت کارگری پدید آورند که تکیه‌گاه آنها در این اتحادیه‌های دولتی باشد. اما این برنامه آنها نتوانست توفیقی به دست آورد. کارگران به این اتحادیه‌های فرمایشی پشت کردند و پیش‌روترین کارگران، تشکل‌های مخفی و نیمه مخفی خود را داشتند. در برخی موارد حتی یک تشکل دولتی رابه وسیله‌های علیه خود سرمایه داران و دولت تبدیل نمودند.

باردیگر با انقلاب ۱۳۵۷ بود که موج خود جوش تشکل‌های کارگری آغاز گردید. به رغم دست به دست شدن قدرت حاکمه و استقرار جمهوری اسلامی، از انجایی که توده‌های مردم آزادی را با نبرد علیه رژیم شاه و ابتکار عمل خود به کف آورده بودند، جمهوری اسلامی به فوریت نمی‌توانست آزادیهای سیاسی را از مردم سلب کند و دوسالی طول کشید تا بتواند ضربه نهایی خود را وارد آورد.

کارگران با شور زاید الوصفی در این دوره به سوی مبارزه سیاسی روی آوردند و برای شکل دهی به تشکل‌های عمدتاً سیاسی خود تلاش نمودند. کارگران در این دوره که از ماهها قبل از قیام بهمن ماه آغاز گردید، کمتر به ایجاد تشکل‌های اتحادیه‌ای تمایل داشتند. وجود اتحادیه‌های فرمایشی رژیم شاه در این روی گردانی کارگران از اتحادیه‌ها موثر بود. اما عامل تعیین کننده نبود. آنچه که در این میان تعیین کننده بود، اوضاع سیاسی و پیدایش پدیده شورا بود که کارگران آن را موثرترین و در دسترس‌ترین وسیله برای متشکل شده و پیش برد مطالبات و اهداف خود یافتند.

شورا هر لحظه در دسترس کارگران بود. فعالیت آن از طریق مجامع عمومی کارگری واری و کنترل می‌شد. در همین مجامع عمومی حتی سرمایه داران و مدیران را به محاکمه می‌کشیدند. از طریق شورا نوعی کنترل کارگری را برقرار کرده بودند که البته حیطة عمل آن در کارخانه‌های مختلف با توجه به نقش کارگران پیشرو، مالکیت کارخانه و بالاخره موقعیت رژیم جمهوری اسلامی متفاوت بود. کارگران در همان حال برای ایجاد یک تشکل سراسری از اتحاد شوراها تلاش می‌کردند. علاوه بر این پیشروترین کارگران ایران در سطحی

وسیع خود را در تشکل‌های کمونیست سازمان می‌دادند. در این دوره تنها کارگران بخش صنوف بودند که به علت پراکندگی در کارگاه‌های کوچک و سنت‌های سندیکایی در درون کارگران این بخش، اتحادیه‌های محدودی را شکل دادند.

نقشی که شوراها در کارخانه‌ها و در میان کارگران پیدا کردند، چنان بزرگ بود که سرمایه داران و رژیم پاسدار منافع آنها را به وحشت انداخت. لذا سرکوب شوراها در دستور کار قرار گرفت. رژیم برای متلاشی کردن شوراها به دو شیوه متوسل گردید. در هر کجا که گرایش رادیکال و کمونیست قوی بود، انحلال شوراها را به مرحله اجرا در آورد. پیشروترین کارگران را اخراج و حتی دستگیر و به زندان انداخت و به جای آن تشکل دست ساز و فرمایشی خود را به نام شوراها، اسلامی ایجاد نمود. با توجه به این که در آن مقطع هنوز بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران مذهبی به رژیم توهم داشتند، در آن دسته از کارخانه‌ها و موسسات که این گرایش قوی بود، رژیم کوشید از طریق بسیج کارگران حزب الهی، شوراها را از درون تخریب کند. بنا بر این تدریجاً شوراها را به عنوان یکی از مهم‌ترین تشکل‌های این دوره از پای در آورد و تشکل‌های فرمایشی خود را به نام شوراها، اسلامی دایر کرد که به همراه انجمن‌های اسلامی، متحداً وظیفه حمایت از رژیم و حراست از نظم سرمایه داری را برعهده گرفتند. مدت زمانی طولانی نگذشت که اکثریت عظیم کارگران مذهبی هم، توهمشان نسبت به رژیم از میان رفت و آنها نیز صفوف شوراها، فرمایشی رژیم را ترک کردند. اکنون یک بار دیگر، کارگران به سوی تشکل‌های مخفی و البته محدود و یاتشکل‌های پوششی نیمه علنی روی آوردند. نقش اصلی را در سازماندهی مبارزات کارگران در طی این دوره، این تشکل‌ها که عمدتاً از کارگران پیشرو آگاه تشکیل شده‌اند، برعهده داشته‌اند.

با بی‌اعتباری و منفرد شدن روز افزون شوراها، اسلامی کار در میان کارگران، تاریخ مصرف آنها نیز برای سرمایه داران و رژیم پاسدار منافع آنها سپری شد. لذا از همان دوره زمام داری رفسنجانی، زمزمه‌های برچیدن این تشکل‌ها آغاز گردید. به اجرا در آوردن برنامه‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران، این روند را تسریع نمود. نه از این زاویه که گویا پیش برد این سیاست، در عصر ارتجاع سیاسی، آزادی و دمکراسی را می‌طلبد، بلکه از آن جهت که سرمایه نیازمند ارگان‌هایی و تشکل‌هایی است که بتوانند کارگران را مهار کنند و همچون شوراها، اسلامی بی‌اعتبار و رسوا نباشند. علاوه بر این، رژیم جمهوری اسلامی برای پیشبرد مقاصد خود در کارخانه‌ها و موسسات در مراحل اولیه شکل دادن به شوراها، اسلامی، اختیاراتی برای دخالت در امور آن موسسه و کارخانه به رسمیت شناخته بود، که دیگر با این مرحله سازگاری نداشت. بنابراین از وقتی که خاتمی عهده دار پست ریاست جمهوری رژیم شد و "اصلاح طلبان" زمام امور را در دست گرفتند، جایگزین کردن شوراها، اسلامی با سندیکا به یک مسنه فوری‌تر تبدیل شد. چنان چه می‌دانیم

اصلی‌ترین وظیفه‌ای که "اصلاح طلبان" حکومتی به رهبری خاتمی برای خود قائل بودند، کنترل و مهار جنبش توده‌ای و نجات رژیم از بحران ژرف موجود بود. اما در همین دوره است که مبارزات خودانگیخته کارگران چنان ابعادی به خود گرفته که در طول تمام دوران تاریخ جنبش کارگری ایران بی‌سابقه است. اکنون حدود یک دهه است که کارگران دست به هزاران مورد حرکت اعتراضی زده‌اند. اعتصاب در ایران ممنوع است، اما کارگران در صدها مورد این ممنوعیت رادرم شکسته‌اند. راهپیمایی و تظاهرات و گرد هم آبی در ایران ممنوع است، اما کمتر هفته و ماهی می‌گذرد که کارگران در مقابل مراکز دولتی، کارخانه‌ها و میادین شهرها تجمع اعتراضی بر پا نکنند. روزمره، حتا روزنامه‌های وابسته به رژیم از راهپیمایی‌ها، تظاهرات، بستن خیابان‌ها و جاده‌ها توسط کارگران، خبر می‌دهند. این کارگران فاقد تشکل علنی و رسمی هستند. آنها هیچ اعتباری برای شوراها، اسلامی، خانه کارگر و مقولاتی از این دست قائل نیستند. مهار این کارگران معترض با سرکوب و بگیر و ببند هم ممکن نشده است. لذا رژیم و البته در وهله نخست جناح طرفدار خاتمی می‌خواهند با قراردادن سندیکاها به جای شوراها، اسلامی، به نحوی از انحاء وسیله‌ای برای مهار این جنبش پیدا کنند. اما این تلاش رژیم جنبه دیگری نیز دارد. با افزایش حجم صدور سرمایه‌های بین‌المللی به ایران در درون خاتمی، فشار نهادهای بین‌المللی سرمایه مالی، برای برچیدن شوراها و انجمن‌های اسلامی بیشتر شده است.

اکنون در هر کجا که سرمایه کلانی به جریان می‌افتد، دیگر چیزی به نام شوراها، اسلامی و انجمن اسلامی وجود ندارد. اساساً یکی از مفاد قراردادهای مربوط به سرمایه‌گذاری‌ها نیز همین است. اما به هر حال از زاویه حفظ منافع سرمایه، وجود تشکلی منطبق با نیازها و خواست سرمایه، امری ناگزیر است. در اینجا است که سازمان بین‌المللی کار به عنوان یک نهاد بین‌المللی که برای سازش کار و سرمایه تلاش می‌کند، وارد صحنه می‌شود. سازمان بین‌المللی کار از مدتی پیش وارد مذاکراتی جدی با رژیم شده است، تا آن رادرا نطبق با نیازهای جدید سرمایه یاری رساند.

در ادامه همین مذاکرات و رفت و آمدها بود که در اواخر اردیبهشت ماه موافقت نامه‌ای میان وزارت کار و امور اجتماعی حکومت اسلامی و نماینده سازمان بین‌المللی کار به امضاء رسید که اساس آن تغییراتی در فصل ششم قانون کار است، به نحوی که سندیکا بتواند جایگزین شورای اسلامی کار شود.

برنارد جرنیگان که به نمایندگی از سازمان بین‌المللی کار این سند را امضاء کرد، به خبر نگاران گفت که "اصول کلی این بیانیه بر حق انتخاب و استقلال سازمان‌های کارگری و کار فرمایی و فعالیت آزادانه آنها تاکید دارد." وی افزود "نقش و وظایف سندیکاها از وظایف شوراها، اسلامی کار جدا شده و سندیکاها از حق نمایندگی کارگران به ویژه در انجام مذاکرات جمعی برخوردار شده و پس از تهیه

## تشکل‌های مستقل کارگری و ادعاهای پوچ نماینده سازمان بین‌المللی کار

آئین نامه‌های اجرایی این طرح، به عنوان نمایندگان کارگران به مذاکرات سه جانبه حضور خواهند داشت. و سرانجام این که به گفته وی، این همه از آن روست که "شاهد اراده واقعی دولت ایران برای اجرای استانداردهای بین‌المللی بودیم". "هرچند که ایران هنوز قانون آزادی فعالیت سندیکاها را تصویب نکرده است ولی ابراز علاقه ای که برای این امر و رعایت استانداردهای بین‌المللی وجود دارد، انگیزه و دیدگاه مثبتی را در سازمان بین‌المللی کار به وجود آورده است."

پس، از این قرار، مهم‌ترین دست آورد سازمان بین‌المللی کار و نماینده آن، توافق بر سر "حق انتخاب و استقلال سازمان‌های کارگری و کارفرمایی و فعالیت آزادانه آنها" است. تردیدی نیست که سازمان‌های کارفرمایی تاکنون از استقلال و فعالیت آزادانه برخوردار بوده و پس از این نیز برخوردار خواهند بود. اما ببینیم استقلال سازمان‌های کارگری و فعالیت آزادانه آنها یعنی چه و آیا اساساً می‌توان از چنین چیزی که لابد در اینجا منظور همان تشکل سندیکایی ست، سخنی به میان آورد. وقتی که ما از تشکل مستقل صحبت می‌کنیم، می‌توان سه تعبیر از آن ارائه داد. نخست استقلال یک تشکل از دولت. این بخشی از آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم است که حق دارند آزادانه و بدون اجازه گرفتن از دولت یک تشکل به وجود آورند و دولت حق دخالت در آن را ندارد. بنابراین کارگران نیز باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه تشکل‌های خود را مستقل از دولت ایجاد کنند. یکی از این تشکل‌ها سندیکا یا اتحادیه است. اما حق ایجاد تشکل‌های مستقل و فعالیت آزادانه، الزاماً به معنای استقلال طبقاتی کارگران نخواهد بود. تشکل‌های اتحادیه‌ای کارگران در اروپا بر طبق تعبیر نخست تشکل‌های مستقل کارگری هستند و لوازمی که مستقیم و غیر مستقیم وابسته به حزبی سوسیال دموکرات یا حاد دموکرات مسیحی باشند که در قدرت قرار دارد. معذرت این تشکل‌ها از این جهت که استقلال طبقاتی کارگران را تامین نمی‌کند بلکه بالعکس در خدمت سیاست‌های بورژوازی قرار دارند، به این اعتبار تشکل مستقل کارگری محسوب نمی‌شوند. با این وجود کسی نمی‌تواند از زاویه حقوق و آزادیهای سیاسی یک جامعه بورژوازی به آن اعتراض کند. مبارزه کمونیست‌ها برای تامین استقلال طبقاتی کارگران و ایجاد سندیکاهای سرخ، از مقوله دیگری ست که به مبارزات درونی جنبش کارگری مربوط می‌گردد. ایضا تعبیر دیگری نیز از مقوله تشکل مستقل می‌توان ارائه داد که به تعبیر اول و دوم مربوط نیست بلکه بحثی ست در مورد سیاست کمونیستی در قبال تشکل‌های غیر حزبی کارگران.

حزب کمونیست، عالی‌ترین شکل سازمانی تشکل کارگران و تامین کننده استقلال طبقاتی آنهاست. اما همانا وظیفه اصلی که حزب بر عهده دارد، ایجاد می‌کند که توده‌های وسیع کارگر در تشکل‌های غیر حزبی متشکل شوند و این تشکل‌ها خواه سیاسی

باشند یا صنفی، شوراها باشند یا اتحادیه‌ها و تعاونی‌ها و غیره، باید مستقل از حزبی باشند که به عالی‌ترین شکل ممکن، کارگران را نمایندگی می‌کند. این استقلال البته نافی این نیست که حزب کمونیست تلاش خواهد کرد این تشکل‌های غیر حزبی صحیح‌ترین و رادیکال‌ترین سیاست را داشته باشند. اشاره ضمنی به این بحث در این مقاله از آن روست که در جنبش کمونیستی و کارگری ایران برخی افراد بی‌اطلاع می‌کوشند مطالبه تشکل‌های مستقل را با سیاست تشکل مستقل قاطی کنند و بالاخره هم معلوم نمی‌شود که منظور آنها از تشکل مستقل چیست؟ به هر رو بحث نماینده سازمان بین‌المللی کار در مورد تشکل مستقل و فعالیت آزادانه روشن و مشخص است و مطالبه‌های ست مربوط به آزادی-های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم، امداد قیفا از همین زاویه است که وی بی‌اعتباری ادعاهای خود را نشان می‌دهد.

چگونه ممکن است در کشوری که ابتدایی‌ترین آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی مردم لگد مال شده است، در کشوری که حتا بی‌آزارترین اپوزیسیون بورژوازی قانونی رژیم از حق ایجاد تشکل سیاسی و فعالیت آزادانه محروم شده است، و فراتر از آن اعضای سهیم در حاکمیت سیاسی اش هر روز سروکارشان با دادگاه است، نشرياتشان توقیف می‌شود و گاه از حرف زدن نیز می‌ترسند، کسی پیدا شود و بگوید، یک چنین رژیمی حق ایجاد تشکل مستقل و فعالیت آزادانه را برای طبقه کارگر به رسمیت شناخته است؟ دروغی بزرگ‌تر از این و ادعایی پوچ‌تر از این ممکن نیست. البته برای کسی که از ابراز علاقه دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران به رعایت حقوق مردم، از جمله همین حق تشکل و رعایت استانداردهای بین‌المللی و لابد در زمینه رعایت حقوق کارگران سخن بگوید، دور از ذهن نیست که بگوید، جمهوری اسلامی حق تشکل مستقل و فعالیت آزادانه را برای طبقه کارگر ایران به رسمیت شناخته است. این راهم ناگفته نگذارد که "ایران هنوز قانون آزادی فعالیت سندیکاهارا تصویب نکرده است." با این وصف حق تشکل مستقل و فعالیت آزادانه را به رسمیت شناخته است یا در حال به رسمیت شناختن است و امضاء خود را پای توافق نامه قرار داده است.

البته تردیدی نیست که رژیم یا لاقلاً جناحی از آن واقعا می‌خواهد، سندیکاراجایگزین شورای اسلامی کار کند. دلایل آن نیز پیش از این توضیح داده شد. اما بر پیشانی سندیکا نوشته نشده است که هر سندیکایی تشکل مستقل کارگران است. سندیکایی را که رژیم ایجاد کند و نه خود کارگران و با ابتکار عمل خودشان، واقعا تشکلی غیر مستقل، وابسته به دولت و فرمایشی ست. در دوران رژیم شاه هم همین نوع سندیکا وجود داشت. چه کسی باید این سندیکاهارا ایجاد کند؟ لابد یا وزرات کار رژیم خود مستقلاً باید دست به کار شود و کادرهای اجرایی آن هم ماموران دولت و یا اعضای انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی خواهند بود و یا خانه کارگر و شورا‌های

اسلامی اسمشان را عوض می‌کنند و می‌گذارند، سندیکا و فدراسیون و کنفدراسیون کارگری. مگر همین آقای نماینده سازمان بین‌المللی کار نمی‌گوید که این توافق از جمله پس از مذاکره با نمایندگان کارگران ایران به دست آمده است؟ لابد نمایندگان که وی از آنها سخن می‌گوید، اعضای کانون عالی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و عناصری از این قماش اند. با تغییراتی در قانون کار، همین افراد به نمایندگی از طبقه کارگر در ایران، تشکل مستقل طبقه کارگر راهم ایجاد می‌کنند! اما سوای این که توافق برای ایجاد سندیکا به جای شوراهای اسلامی هنوز روی کاغذ است، با فرض ایجاد آن توسط رژیم، معضل همچنان به جای خود باقی خواهد ماند. طبقه کارگر ایران به مبارزه خود برای کسب حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و فعالیت آزادانه ادامه خواهد داد و از آنجایی که این خواست کارگران و بسیاری از خواست‌های دیگر آنها بدون کسب آزادیهای سیاسی ممکن نیست، مبارزه طبقه کارگر ایران برای به دست آوردن آزادی‌های سیاسی در نبرد سرنوشت ساز با رژیم جمهوری اسلامی به نتیجه خواهد رسید. طبقه کارگر ایران تنها با وجود آزادی - ست که می‌تواند با ابتکار عمل خود، تشکل‌های مستقل و علنی خود را ایجاد کند. شرایط حصول به این آزادی می‌تواند متفاوت باشد. ممکن است شرایطی پیش آید که حتا قبل از سرنگونی رژیم، توده‌های مردم آزادی‌های سیاسی را با مبارزات خود در کوچه و خیابان و کارخانه به دست آورند، درست همانند قبل از سرنگونی رژیم شاه که توده‌های مردم به پا خاسته با ابتکار عمل خود آزادی‌های سیاسی را به دست آورده بودند و از رژیم شاه هم کاری ساخته نبود، جز این که بگوید صدای انقلابتان را شنیدم.

با این آزادیهای سیاسی با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان به دست خواهد آمد و با بالاخره ممکن است شرایط دیگری پیش آید که بورژوازی ناگزیر باشد، حتا برای مدتی کوتاه هم که شده در محدوده‌ای آزادی‌های سیاسی را به رسمیت بشناسد. در چنین وضعیتی -هایی ست که امکان پدید آمدن تشکل‌های مستقل توده‌ای علنی وجود خواهد داشت. تا فرارسیدن آن زمان، کارگران تنها می‌توانند در هسته‌ها و کمیته‌های مخفی کارخانه که طبیعتاً فراگیر نیستند، بلکه بیشتر در برگیرنده پیشروترین، آگاه‌ترین و فعال‌ترین کارگران هستند و نیز تشکل‌های پوششی علنی و نیمه علنی فرهنگی، ورزشی، کمک متقابل و غیره به مبارزه خود ادامه دهند. این چیزی ست که هم اکنون نیز وجود دارد. بدیهی ست که این همه اعتصاب، راهپیمایی، تظاهرات و گردهم آیی کارگران، نمی‌تواند بدون یک حداقل سازماندهی صورت بگیرد. نیروی اصلی سازماندهی و رهبری این مبارزات نیز همین هسته‌ها و کمیته‌های مخفی کارخانه اند که پیشروترین کارگران را در صفوف خود متشکل ساخته‌اند. از درون همین تشکل‌ها و مبارزات طبقاتی کارگران است که بالاخره تشکل‌های توده‌ای مستقل کارگری پدید خواهند آمد.